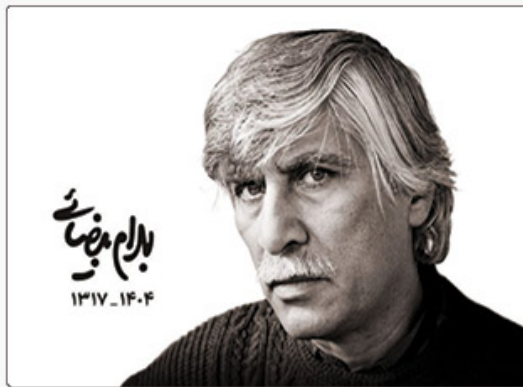


میراث زنده بهرام بیضایی؛ هنر، هویت و فهم ایران

اختصاصی پیام آشنا- بهرام بیضایی (زاده ۲۶ دی ۱۳۱۹، تهران- درگذشته ۵ دی ۱۴۰۴، آمریکا) یکی از برجسته‌ترین چهره‌های هنر معاصر ایران در حوزه تئاتر، سینما و پژوهش‌های فرهنگی بود. او نه تنها با آثارش، بلکه با پروژه فکری و فرهنگی یک عمره‌اش، بنیان‌های هویتی و تاریخی ایرانیان را بازخوانی و تقویت کرد. بیضایی در چهرانی که شتاب و فراموشی فرهنگی به قاعده بدل شده بود، ایستاد و نشان داد که بدون شناخت تاریخ و هویت، هیچ آینده‌ای ممکن نیست.

کاوش در هویت و تاریخ

محور اصلی آثار بیضایی، پرسش از هویت بود: «ما که هستیم و چگونه به این‌جا رسیدیم؟» او واقعیت اجتماعی را از تاریخ جدا نمی‌دید و معتقد بود بحران‌های امروز ریشه در گسست حافظه تاریخی دارند. آثار او با نگاهی عمیق به اسطوره‌ها، زبان، آیین‌ها و روایت‌های ایرانی شکل گرفتند و نشان دادند که هویت یک ملت چیزی زنده و پویاست که باید مدام باز خوانی شود. شاهنامه فردوسی در آثار بیضایی نه صرفاً یک متن ادبی، بلکه بازتاب زیست‌جهان ایرانی بود. او این متن بنیادین را زنده



می‌کرد و از آن برای فهم مسائل اخلاقی، اجتماعی و انسانی امروز بهره می‌گرفت. نگاه اسطوره‌محور او در فیلم روز واقعه به لوج رسیده؛ آشورا در این اثر نه فقط یک مناسک دینی، بلکه آزمونی برای وجدان انسانی و فهم مسئولیت بود.

سینما و نقد اجتماعی

بیضایی با سینمای خود پیوستگی ملی و انسجام فرهنگی ایران را به تصویر کشید. در باشو، غریبه کوچک داستان کودک

نشان می‌دهند که حتی عواطف انسانی در برابر ساختارهای قدرت و سنته آزموده می‌شوند.

زبان و سبک هنری

نثر و زبان بیضایی ستون فقرات جهان فکری او بود. زبانی که از دل لب کهن می‌آمد اما در زمان معاصر تنفس می‌کرده زبانی آهنگین، آندیشمند و حامل معنا که همانند اسطوره‌ها، از انجمد راهی می‌یافت. به همین دلیل، او را گاه «سعدی زمان» یا «شکسپیر ایرانی» خوانده‌اند.

میراث بیضایی

شاید مهم‌ترین میراث بهرام بیضایی یادآوری این حقیقت باشد که هویت امری زنده و پویاست و هنر می‌تواند پلی میان گذشته و حال، سنت و مدرنیته، فرد و جمع بسازد. بیضایی نه تنها فیلمساز و نمایشنامه‌نویس برجسته‌ای بود، بلکه نمادی از بازآموزی خود و جامعه بود. او به ما آموخت که بدون تاریخ و هویت تاریخی، فهم و ساخت آینده‌ممکن نیست و آثارش هنوز چراغ راهی برای درک ایران معاصر و بازخوانی فرهنگ و اخلاق ایرانیان است.

آگهی مزایده مورد وثیقه

مجموعه ۱۰ واحد مسکونی - سازه اسکلت بتونی نمای ساختمان سنگ - راه پله کف سنگ - دیوارهای سرامیک و گچ و رنگ دارای حفاظ نرده فلزی و ملک فاقد آسانسور می باشد واحد مورد نظر واقع در طبقه ۳ ضلع شمال غربی به صورت یک خوابه و دارای حال و پذیرایی کف سرامیک دیوارها گچ و رنگ آمیزی سرویس بهداشتی و حمام دارای آشپزخانه اپن کابینت ام دی اف دارای انشعابات برق مجزا گاز و آب مشترک می باشد. ضمناً با عنایت به بازدید انجام شده از محل موصوف حسب الاظهار متصرف ملک در روز بازدید اعلام گردید ملک موصوف تحت اجاره آقای همایون نادری می باشد که حسب الاظهار و بر اساس تصویر اجاره نامه ابرازی ودیعه یک میلیارد ریال و اجاره ماهیانه دو میلیون تومان از ۱۴۰۳/۹ تا ۱۴۰۴/۹ می باشد. پلاک فوق از ساعت ۹ الی ۱۲ روز یکشنبه ۱۴۰۴/۱۰/۲۱ در اداره اجرای ثبت واقع در کرج آزادگان ابتدای خیابان مطهری از طریق مزایده به فروش می رسد. مزایده از مبلغ ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی نقدا فروخته می شود لازم به ذکر است پرداخت بدهی های مربوط به آب، برق، گاز، اعم از حق انشعابات و یا حق اشتراک و مسکن در صورتی که مورد مزایده دارای آنها باشد و نیز بدهی های مالیاتی و عوارض شهرداری و غیره تا تاریخ مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آن معلوم شده یا نشده باشد به عهده برنده مزایده است و نیز در صورت وجود مازاد وجه پرداختی بابت هزینه های فوق از محل مازاد به برنده مزایده مسترد خواهد شد و نیم عشر و حق مزایده نقدا وصول می گردد. ضمناً چنانچه روز مزایده تعطیل رسمی گردد، مزایده روز اداری بعد از تعطیلی در همان ساعت و مکان مقرر بر گزار خواهد شد، ضمناً پلاک تحت پوشش بیمه تعاون تا تاریخ ۱۴۰۵/۹/۲۳ می باشد م/ الف ۲۰۸۳۸۲۰

تاریخ انتشار ۱۴۰۴/۱۰/۷

معاون اداره اجرایی اسناد رهنی ثبت کرج - قاسمی

معرفی کتاب

هزار خورشید تابان



نویسنده: خالد حسینی
گوینده: رضا عمارانی
ناشر: ماه آوا

نقد و بررسی کتاب صوتی هزار خورشید تابان
رمان صوتی هزار خورشید تابان اثر جلوبندان خالد حسینی با ظرافتی کم‌نظیر، سی سال از تاریخ پر فراز و نشیب افغانستان را به تصویر می‌کشد و داستانی تکان‌دهنده از خانواده، دوستی، ایمان و رستگاری از طریق عشق روایت می‌کند. جنگ، فقدان و سرنوشت دو زن به ناپه‌ای مریم و لیلارا که با یک نسل فاصله ستی و دیدگاهی کاملاً متفاوت در مورد عشق و خانواده زندگی می‌کنند، به هم پیوند می‌دهد. این دو زن در شرایطی که خطرات فراوانی را در خانه و خیابان‌های کابل آنها را تهدید می‌کند، رابطاتی خوارانه و گاه ملودراما با یکدیگر برقرار می‌کنند. این پیوند عمیق که تنها سرنوشت این دو زن را رقم می‌زند، بلکه مسیر زندگی نسل بعدی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. خالد حسینی با ظرافتی گیرا و لطیف تکان‌دهنده قدرت عشق یک زن به خانواده‌اش را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه این عشق می‌تواند او را به فداکاری‌های بزرگ و غیرقابل تصور سوق دهد. در نهایت، این رمان به ما یادآوری می‌کند که عشق و حتی خاطره آن، کلید امید و راهی از سخت‌ترین شرایط است. هزار خورشید تابان اثری پر فروش و داستانی فراموش‌نشده، تاثیرگذار و پرکشش از دورمایه دشوار، رابطاتی ناممکن و عشقی جلوه‌نامه است.

خالد حسینی، خالق یادباد کباز و هزار خورشید تابان خالد حسینی نویسنده افغان-آمریکایی، در ۴ مارس ۱۹۶۵ در کابل متولد شد. شهرت او بیشتر به خاطر دو رمان پر فروش یادباد کباز و هزار خورشید تابان است. آخرین رمان او با عنوان و کوهستان به طنین آمد به فارسی نیز ترجمه شده است. حسینی در حال حاضر در ایالات متحده زندگی می‌کند و آثار خود را به زبان انگلیسی می‌نویسد. حسینی در سال ۱۹۸۰ به همراه خانواده‌اش به سن خوزه در کالیفرنیا مهاجرت کرد. او در دانشگاه سانتا کلازا پذیرفته شد و مدرک لیسانس خود را در رشته زیست‌شناسی از این دانشگاه دریافت کرد. در سال ۱۹۹۲ از دانشکده پزشکی سن دیگو در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل شد.

چرا کتاب هزار خورشید تابان را بشنویم

هزار خورشید تابان، رمانی پر مخاطب و تاثیرگذار است. حسینی با ظرافتی مثال‌زدنی، داستانی جذاب و پرکشش را روایت می‌کند که خواننده را از همان ابتدا مجذوب خود می‌کند. او به زیبایی، سرنوشت دو زن افغان به نام‌های مریم و لیلارا در سی سال پر فراز و نشیب تاریخ افغانستان به تصویر می‌کشد و زندگی پر فراز و نشیب آنها را با ظرافت و دقت تمام شرح می‌دهد. شخصیت‌های داستان هزار خورشید تابان به خوبی پرداخته شده‌اند و به گونه‌ای واقعی و ملموس به تصویر کشیده می‌شوند. خواننده به راحتی می‌تواند با آنها همدلتهای پنداری کند و در غمها و شادی‌هایشان سهیم شود.
مریم و لیلارا دو شخصیت اصلی داستان، زنانی قوی و مقاوم هستند که در شرایطی سخت و دشوار زندگی می‌کنند و برای بقا و رسیدن به آرزوهایشان تلاش می‌کنند. این رمان به موضوعات مهمی مانند جنگ، ظلم، ستم، تبعیض جنسی، عشق، خانواده، امید و رستگاری می‌پردازد. حسینی با ظرافت و دقت، این موضوعات را مورد بررسی قرار می‌دهد و با نیتی می‌شود تا به درک عمیق‌تری از آنها دست پیدا کنید. هزار خورشید تابان تصویری واقعی و تکان‌دهنده از افغانستان در سی سال گذشته ارائه می‌دهد.

در بخشی از کتاب صوتی هزار خورشید تابان می‌شنویم
مریم پنج ساله بود که برای نخستین بار کلمه ی حرمانه را شنید. روز پنج شنبه بود. بدون شک چنین روزی بود؛ چون مریم به یاد داشت که آن روز نیز مثل همه ی پنج شنبه‌های دیگر آرام و قرار نداشت. روزهای پنج شنبه، جلیب برای دیدنش به کلبه می‌آمد. مریم برای تلف کردن وقت تا لحظه ی دیدارش با جلیب برسد تا آن لحظه که او را در حال گذر از علف‌هایی که تا زانویش می‌رسید تا آن لحظه که او را در حال تکان دادن دست و عبور از محوطه ی بدون علف‌بیتد، بر روی مستلی رفت تا سرویس‌های چای خوری چیتی مافرش را پایین بیاورد. این سرویس چای خوری تنها میراثی بود که تنه مادر مریم، از مادر خود که در دوسلگی وی از دنیا رفته بود، به یاد داشت. سرویس که نقاشی دستن زینایی داشت، طرحی از پرند و گل‌های دابودی و لژها برای دفع شر بر آن نقش شده بود.
همین شکرزدن زینا بود که به هنگام پایین آمدن از مستلی، از لای انگشتش لیز خورد و بر کف چوبی کلبه افتاد و شکست. وقتی تنه ماجرا را دید، صورتش داغ شد. لب لالی‌اش لرزید و چشم‌هایش، هم چشم سالم و هم چشم تیشب، روی مریم خیره شد. نگاه‌تنه چندان خشم آلود بود که مریم وحشت کرد. میادا دوباره چن در وجود مافرش حلول کرده باشد اما چن نبود. این بار نه تنه مع مریم را گرفت و او را به طرف خود کشید و از لای دندان‌های به هم فشرده‌اش گفت: «هی چای خوری حرمانه‌ای دست و پاچلفتی! بعد از آن همه صبر و تحمل، این هم دستمزم، به بروچک حرمانه‌ای بی دست و پا که ارت خنوادگی براریزنه بشکند»